

سفر در دنیای نمایش*

شهناز شاهین

دانشیار گروه فرانسه دانشگاه تهران

چکیده

سفر در ادبیات کشورهای مختلف موجبات خیال‌پردازی بسیاری از شاعران، داستان‌سرایان، و نمایشنامه‌نویسان را فراهم آورده است. لیکن سفر در دنیای نمایش از مفهوم وسیع‌تری برخوردار است. با مشاهده عنوان اثر، میل به سفر در تماشاگر بیدار می‌شود، نقطه اوج سفر را قهرمانان در تماشاخانه مهیا می‌سازند و تا مدتی بعد خاطره آن همچنان در ذهن تماشاگر باقی می‌ماند. سه نمایشنامه‌ای که در این مقاله بررسی می‌شود سه گونه متفاوت سفر را به تصویر می‌کشند: اوژن لابیث در سفر آقای پریشون، بورژوای مسافری را به تمسخر می‌گیرد، آلبر کامو در سوء تفاهم، سفری بدفراجم را ترسیم می‌کند، و ژول سوپرویل در نمایشنامه شهزاد، سفر بر بال‌های خیال را بر می‌گزیند.

واژه‌های کلیدی

سفر، نمایش، کمدی، تراژدی.

مقدمه

سفر، کلمه‌ای جادویی به نظر می‌آید که در ادبیات کشورهای مختلف موجبات خیال‌پردازی نویسندگان را فراهم آورده است، از هومر یونانی گرفته که قهرمانش اولیس پس از سفری طولانی به عقل و درایت دست می‌یابد یا سندباد بحری که در دنیای هزار و یک شب به ماجراجویی می‌پردازد تا ژول ورن فرانسوی که در دل زمین و در اعماق

* مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی «فرهنگ جامع و تحلیلی تئاتر» به شماره ۳۶۱/۱/۲۴۷ است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام گرفته است.

اقیانوس‌ها به دنبال ناشناخته‌ها سفر می‌کند یا نویسندگانی که در ژرفای آسمان ره می‌نوردند. عطار می‌گوید:

زین بحر همچو یاران بیرون شو و سفر کن زیرا که بی‌سفر تو هرگز گهر نگردی
سفر مخاطراتی نیز به همراه دارد و حوادث پیش‌بینی نشده‌ای در آن رخ می‌دهد
لیکن این امر مسافران واقعی و قهرمانان آثار ادبی را از سفر باز نمی‌دارد. فرخی می‌گوید:
خاری که به من درخلد اندر سفر هند به چون به حضر در کف من بسته شب‌بوی
شرح سفر باید به گونه‌ای جدی و متنوع نوشته شود که خواننده در جستجوی گریز را
به ماجراجویی در مناطق غیر بومی علاقه‌مند سازد. به همین خاطر، سفرنامه‌نویسی نوع
ادبی چندوجهی‌ای را تشکیل می‌دهد که به شکل‌های گوناگونی ظاهر می‌شود: مثلاً
هرژدت تاریخ می‌نویسد، موتنی دفتر خاطرات، ژید یادداشت سفر؛ شاتوبریان شرح
حال می‌نویسد، ویکتور هوگو گفتگویی مکاتبه‌ای.

سفرنامه‌نویسان هم گاه مبلغ مذهبی‌اند، گاه ملاح، نویسنده، شاعر، دانشمند، مورخ
یا نمایشنامه‌نویس. به عنوان مثال، در قرن هجدهم ژان شاردن، سیاح فرانسوی، سفرهایی
به ایران و هند شرقی را منتشر می‌کند و لاپه روز، ملاح فرانسوی، سفر به دور دنیا را. در قرن
نوزدهم استاندال خاطرات یک توریست، ژرار دو نروال سفر به شرق و کنت دو گوینو سه سال
در آسیا را می‌نگارند؛ در قرن بیستم هانری می‌شو یک وحشی در آسیا و میشل بوتور برنامه
روزانه^۱ و تغییر رأی^۲ را می‌نویسند.

نمایشنامه‌پردازان نیز بسیار از سفر سخن گفته‌اند و من طی سفری در دنیای نمایش
سه نوع مختلف سفر را در سه نمایشنامه فرانسوی بررسی می‌کنم:
- نمایشنامه اول اثری است از اوژن لاییش به نام سفر آقای پریشون،
- نمایشنامه دوم اثری از آلبر کامو به نام سوء تفاهم،
- نمایشنامه سوم اثری از ژول سوپرویل به نام شهرزاد.

بحث و بررسی

یکی از انواع سفر، که خاص دنیای نمایش است، سفر گروه‌های نمایشی به شهر و دیاری
دیگر است، که با خود انتقال فرهنگ و زبان را نیز به همراه دارد. در قرن هفدهم، گروه

1) *L'Emploi du temps*

2) *La Modification*

مولیر بسیار به این قبیل سفرها رفت. نوع دیگر سفر، سفری است در متن نمایشنامه که به کمک کارگردان و صحنه‌پرداز در تماشاخانه به هنگام نمایش رخ می‌دهد و تماشاگر را به دنیای سحرآمیزی راه می‌دهد. سفر در این دنیای نمایش وقتی مضاعف می‌شود که درون‌مایه اثر نیز «سفر» باشد.

الف. عنوان نمایشنامه

اولین برخورد تماشاگر با نمایشی که برای دیدن انتخاب می‌کند از طریق عنوان نمایشنامه صورت می‌گیرد. عنوان اثر، که عاملی است فرامتنی و در خارج متن قرار گرفته، در بیننده ایجاد انتظار می‌کند و او خود را برای مشاهده وقایعی خاص آماده می‌سازد. عنوان اگر با محتوا هم‌سو باشد در تماشاگر تأثیری رضایت‌بخش به جا می‌گذارد و گرنه دلسردکننده است. غالباً در عنوان نمایشنامه‌ها نام شخصیت اول به چشم می‌خورد. بدین گونه‌اند نمایشنامه‌های فدر و آندروماک اثر راسین یا سینا و هوراس اثر کورنی. گاهی نیز خصوصیات شخصیت اول در عنوان آورده می‌شود مانند خسیس یا مردم‌گریز اثر مولیر. نمایشنامه بازی عشق و اتفاق، اثر ماریوو، تماشاگر را به روشن کردن رابطه میان این دو انگیزه دعوت می‌کند و کلاه حصیری ایتالیایی، اثر لاییش، یا آوازه‌خوان طاس، اثر یونسکو، حس کنجکاوی تماشاگر را برمی‌انگیزند.

در نمایشنامه سفر آقای پریشون، هم واژه «سفر» درون‌مایه اصلی اثر را مشخص می‌نماید و هم نام شخصیت اول در عنوان اثر حضور دارد. در نمایشنامه شهرزاد نیز نام شخصیت اول زینت‌بخش کلمه عنوان است، لیکن عنوان سوء تفاهم درون‌مایه اثر را آشکار می‌سازد.

ب. قهرمان نمایشنامه

در مرحله بعدی، خواننده با فهرست اسامی شخصیت‌ها آشنا می‌شود و تماشاگر تئاتر، با دیدن نخستین صحنه‌های پرده اول، شناختی از شخصیت‌ها و قهرمانان اثر پیدا می‌کند. هگل، در کتاب زیباشناسی (۱۸۳۲) خود، به سه گونه قهرمان اشاره دارد، که با سه مرحله تاریخی و زیباشناختی در ارتباط‌اند:

– قهرمان حماسی، که تقدیر او را، در نبرد با نیروهای طبیعی، از پا درآورده است.

– قهرمان تراژدی، که در خود سودا و آرزویی متمرکز کرده که برای او مهلک و زیانبار است.

– قهرمان نمایشی، که سوداهای خود را با عوامل تحمیلی دنیای خارج وفق داده است و از نابودی و تباهی دوری می‌کند (پاویس^۱ ۱۹۹۷، ص ۱۵۹).

البته در قرن نوزدهم و پس از آن، قهرمان ارزش عبرت‌انگیز و افسانه‌ای خود را از دست می‌دهد و دچار تنزل مقام می‌گردد. واقع‌گرایان و طبیعت‌گرایان قهرمانی ترحم‌انگیز را نشان می‌دهند که در بند جبرگرایی اجتماعی است. لیکن سقوط قهرمان در تئاترِ پوچی به حدِّ کمال می‌رسد. از قهرمان کنونی توان مقابله با رویدادها سلب شده است و در تئاتر معاصر قهرمان جای خود را به ضد قهرمان می‌سپارد.

سفر آقای پریشون شخصیت منفی و از خود راضی پریشون را به تصویر می‌کشد، که نشانی از قهرمانی در او مشاهده نمی‌شود. ژان را در سوء تفاهم می‌توان بیشتر قربانی تئاتر پوچی دانست تا یک قهرمان. لیکن شهرزاد قهرمانی واقعی را متجلی می‌سازد که جانِ خود را برای نجات هموعانش به خطر می‌اندازد.

ج. موضوع نمایشنامه

۱. سفر آقای پریشون *Le Voyage de Monsieur Perrichon*

این نمایشنامه کم‌دی-انتقادی، در چهار پرده، به سال ۱۸۶۰ نوشته شد. در ابتدا، از زبان ماژورن^۲، کارمند آقای پریشون، می‌شنویم که پریشون، در شبکه‌ساز تازه به‌دوران رسیده، و همسر و دخترش هانریت^۳ عازم سفر به کشور سوئیس اند. ماژورن با غیض می‌گوید:

عجب زمانه‌ای شده! حالا دیگر در شبکه‌سازان ثروتمند شده‌اند و به سوئیس سفر می‌کنند. در حالی که من، کارمند باهوش و زحمت‌کش، دائماً باید کمرم پشت میز کار خم شود و با درآمدی اندک بسازم (لاییش ۱۹۹۰، ص ۶).

دو جوان به نام‌های دانیل^۴ و آرمان^۵، که هر دو خواستگار هانریت‌اند، قدم به قدم، در طول سفر، خانواده پریشون را تعقیب می‌کنند و هریک سعی دارد به نحوی در دل پدر هانریت راه یابد. در محلی به نام «دریای یخ» حادثه‌ای برای پریشون رخ می‌دهد. او از

1) Pavis

2) Majorin

3) Henriette

4) Daniel

5) Armand

اسب به زمین می‌افتد و آرمان او را که در درّه می‌غلطید نجات می‌دهد. در هتل اتفاق دیگری برای پریشون می‌افتد. او فرمانده ماتیو^۱ را «گستاخ و پرمدها» (همان، ص ۵۰) خطاب می‌کند و همین امر باعث می‌شود که بعداً از او دعوت به دولتی شود که، به کمک آرمان، سر نخواهد گرفت.

در پرده سوم خانواده پریشون به پاریس باز می‌گردد. از هانریت می‌خواهند درباره خواستگاران خود نظر دهد و او آرمان را انتخاب می‌کند. اما پدر، که نمی‌خواهد پیوسته خود را مدیون آرمان احساس کند، دانیل را ترجیح می‌دهد که حس رشادت را در او بیدار می‌کند.

یکی دیگر از دردهایی که پریشون برای خود فراهم می‌کند فحاشی با مأمور گمرک است که به شکایت مأمور و قرار مجازات پریشون منتهی می‌گردد و این مشکل را نیز آرمان به کمک آشنایانی که دارد حل می‌کند و از پریشون می‌خواهد چند کلمه‌ای به مأمور گمرک بنویسد و از گفته خود اظهار پشیمانی کند. ولی پریشون از کوره در می‌رود و از آرمان می‌خواهد دیگر در کارهای او دخالت نکند. دانیل هم به آرمان خرده می‌گیرد و می‌گوید: چرا متوجه نیستید که «احمق‌ها هیچ وقت قدرشناسی نمی‌کنند» (همان، ص ۹۰) و نمی‌توانند خود را مدیون دیگری ببینند. حضور شما او را تحقیر می‌کند، در حالی که من پنهان‌کاری می‌کنم، خود را عمداً در گودال می‌اندازم و به درشکه‌ساز فرصت می‌دهم هم نوع خود را نجات دهد و باعث شادی و پیروزی او می‌شوم، این واقعه را به نام او سطری سه فرانک در روزنامه به چاپ می‌رسانم، با رنگ و روغن می‌دهم در کنار مون‌بلانی کوچک، پریشون عظیمی را نقاشی کنند.

اما پریشون که تمام صحبت‌های دانیل را از پشت در شنیده است، به دانیل می‌گوید نصیحتی به شما می‌کنم و آن این است که از این پس وقتی نزدیک در ایستاده‌اید آهسته‌تر صحبت کنید، از درسی هم که به من دادید تشکر می‌کنم زیرا «فقط احمق‌ها هیچ‌گاه قدرشناسی نمی‌کنند» (همان، ص ۹۴). سپس به آرمان می‌گوید دلم می‌خواهد مدیون شما باشم و او را به دامادی بر می‌گزیند.

۲. سوء تفاهم *Le Malentendu*

در نمایشنامه سه‌پرده‌ای سوء تفاهم، آلبر کامو (۱۹۴۴) از سفر فرزندی سی و هشت ساله به

1) Commandant Mathieu

نام ژان^۱ سخن می‌گوید که پس از بیست سال دوری از وطن به طور ناشناس به دیدار مادر و خواهرش مارتا^۲ می‌رود. آنها، که او را به جا نمی‌آورند، به قصد تصاحب پول و ثروتش، دارویی به او می‌خورانند و او را به رودخانه می‌افکنند. ولی، مادر و خواهر، پس از پی بردن به اشتباه خود، هر دو دست به خودکشی می‌زنند و، در پی ژان، راهی سفر به آن دنیا می‌شوند.

قضیه از این قرار است که مارتا، خواهر ژان، از محیط غم‌زده زندگی خود در شهری خاموش و تاریک، بیزار است و آرزوی سفر به شهری روشن و آفتابی در کنار دریا را در سر می‌پروراند. در نتیجه برای فرار از زندگی فقیرانه، او و مادرش مسافران ثروتمند مسافرخانه خود را به قتل می‌رسانند تا با پول به دست آمده مارتا بتواند به آرزوی خود جامعه عمل ببوشاند و به آینده‌ای روشن دست یابد.

اما اشتباه ژان در این است که به توصیه عاقلانه همسرش ماریا^۳ گوش نمی‌دهد، خود را از همان ابتدا معرفی نمی‌کند، تنها و با اسم مستعار به مسافرخانه می‌رود و وانمود می‌کند که غریب و بی‌کس است. در حالی که اگر حقیقت را می‌گفت و اظهار می‌داشت که برای کمک و تأمین سعادشان آمده است، ممکن بود جان خود را نجات دهد. البته مارتا با بی‌رحمی خاص خود به مادرش می‌گوید که اگر برادرش را از همان اول هم شناخته بود به خاطر کینه‌ای که تمام این بیست سال از او به دل داشت باز هم قصد جاننش را می‌کرد. عجیب‌تر از خواهر، مادر است، که با سنگ‌دلی به کارکشتن مسافران می‌پردازد و تحت تأثیر دختر سرد و بی‌عاطفه خود، ندانسته، در این قتل آخر نیز شرکت می‌کند.

۳. شهرزاد *Shéhérazade*

در کم‌دی سه پرده‌ای شهرزاد (۱۹۴۸)، شهرزاد قصه‌گو ناله‌های شهبانوی شب آینده را می‌شنود و او را از در مخفی فراری می‌دهد و به اتفاق خواهرش دینارزاد جای او را در کاخ شهریار می‌گیرد و با قصه‌های شیرین خود شاه را سرگرم می‌کند.

در پرده دوم صد شب سپری شده است. شهریار به برادرش شاه‌زمان پیشنهاد می‌کند با دینارزاد ازدواج کند ولی چون او مردد است شهریار خود خواهر همسر را به عقد خویش در می‌آورد. سپس به برادر شک می‌برد که توطئه‌ای در سر دارد، به همین خاطر

1) Jan

2) Martha

3) Maria

با ماده‌ای سحرآمیز او را به خواب می‌برد و از او می‌شنود که به شهرزاد عشق می‌ورزد. شهریار هر دو را به زندان می‌فرستد و فرمان قطع دست برادر را صادر می‌کند. پرده سوم در دنیای سحرآمیز پریان رخ می‌دهد. دوزدانی، سوار بر اسب بال‌دار، از محبس می‌گریزند. کاخ شهریار در هوا به پرواز در می‌آید و ابرها از پنجره داخل کاخ می‌شوند. دگرگونی‌های بسیاری رخ می‌دهد: جلاد به لاک‌پشت تبدیل می‌شود. شهرزاد ابتدا به دوران کودکی باز می‌گردد. سپس پیرزنی فوتوت می‌شود و سرانجام به حال اولیه باز می‌گردد. شاه‌زمان بی‌عرضه و زشت‌رو به جوانی خوش‌قیافه و جسور مبدل می‌گردد و شهریار متکبر و بی‌مبالات تاج و تخت شاهی را به برادر می‌بخشد و تصمیم می‌گیرد با همسر زیاروی بازیافته‌اش در کمال سادگی و دور از قیل و قال سلطنت به سر برد. لیکن به محض این که تاج خود را به برادر می‌بخشد پشیمان می‌شود ولی پشیمانی بیهوده است و شاه‌زمان بر تخت بغداد می‌نشیند.

د. شخصیت پردازی

سفر آقای پریشون، از نظر نوع نمایشی، کم‌دی یا شادنامه‌ای است انتقادی که به بازنمایی واقع‌گرایانه طبقات جامعه می‌پردازد و برخی آداب اجتماعی قرن نوزدهم را آشکار می‌سازد. در تئاتر معمولاً مانعی بر سر راه شخصیت‌ها گذاشته می‌شود که اجرای سریع خواسته‌های آنها را به تعویق می‌اندازد و موقتاً پیروزی را از آن افراد ناصالح می‌گرداند. پریشون نیز، برای ارضای حس خودخواهی خود، بدون توجه به نظر همسر و دخترش، مصرانه سعی دارد نظرش را بر آنها تحمیل کند.

پریشون، بورژوازی تازه به دوران رسیده، بی‌فرهنگ، و پرمدها، برای اولین بار پس از بازنشستگی، با قطار به سفر می‌رود و با ندانم‌کاری‌هایش برای خود و دیگران دردسر می‌آفریند. البته سفر با قطار در قرن نوزدهم پدیده‌ای است نوین و در این اثر اطلاعاتی خنده‌آور راجع به مقدمات سفر با قطار مثلاً تهیه بلیط و تحویل بار داده می‌شود. در این نمایشنامه، که از ابتدا تا انتها صحبت از سفر و حوادث آن به میان می‌آید، همسر و دختر پریشون حضوری کم‌رنگ دارند و نقش کوتاهی به آنها سپرده شده و حضور مردسالارانه پریشون در خانواده به خوبی آشکار است. اما پریشون، در عین خودخواهی و ناسپاسی، مردی است خانواده دوست که مایل است با همسر و فرزندش

به سفر برود و در پایان نمایش نیز متحول می‌گردد و از دانیلِ چرب‌زبان می‌آموزد که باید قدر زحمات آرمان را بداند. شخصیت فرمانده ماتئو از کمی پیچیدگی برخوردار است، زیرا او هم قوی و مصمم است و به خود اطمینان دارد و هم در برابر زن جفاکاری که اسیرش شده است احساس ضعف و زبونی می‌کند. اما خانم پریشون همسری وفادار و بامحبت است و با صداقت به سعادت فرزندش می‌اندیشد. هانریت هم دختری است مطیع و محبوب.

سوء تفاهم تراژدی مدرن و خونینی است که به مرگ سه شخصیت می‌انجامد و می‌توان تمام ویژگی‌های تراژدی را در آن یافت.

– خطای قهرمان^۱ به نابودی‌اش منتهی می‌شود (در این جا ژان قربانی است و مادر و خواهرش جلاد). به گفتهٔ ارسطو «نگون‌بختی قهرمان بر اثر بدطیتی او نیست بلکه به خاطر خطای اوست».

– غرور و لجاجت قهرمان^۲ (یا قربانی) باعث می‌شود که با وجود هشدارهای همسرش در انجام نیت خود پافشاری کند.

– سرانجام رنج قهرمان^۳ (و همسرش) به تماشاگران منتقل می‌شود و موجب وحشت و ترحم و روان‌پالایی^۴ در آنها می‌گردد.

در سوء تفاهم وحدت‌های سه‌گانهٔ زمان، مکان، و کنش مراعات شده و کامو آن را تراژدیِ پوچی و طغیان نامیده است. سوء تفاهم اثری است که غم با تمام سنگینی خود در سراسر آن سایه می‌افکند و در اعماق وجود انسان رخنه می‌کند، و از شقاوت مادر و خواهری خدانشناس قلب انسان فشرده می‌شود.

مادر، قبل از مرگ، تمام عشقی را که نسبت به پسر خود در دل مدفون کرده بود به خاطر می‌آورد و زندگی پس از او را ناممکن می‌انگارد. او که با دختر خود قرار گذاشته بود به سرزمینی آفتابی سفر کند خود را برای انجام هر سفری جز همین سفر آخرت خسته و ناتوان احساس می‌کند و، مصمم، خود را به رودخانه می‌اندازد تا به زندگی ننگین خود خاتمه دهد.

درون‌مایه‌های اصلی این اثر سفر، عشق، پول‌پرستی، حسادت و بی‌عدالتی است. اگر

1) hamartia

2) hybris

3) pathos

4) catharsis

در سفر آقای پریشون ماژورن خود را با پریشون مقایسه می‌کند و حسرت ثروت او را می‌خورد و وضع نابه‌سامان خود را ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی می‌پندارد، در سوء تفاهم مارتا غبطه زندگی بعضی‌ها را می‌خورد که مثل برادرش در مکانی آفتابی زندگی می‌کنند و به نیک‌بختی رسیده‌اند و خود از این که محکوم به گذران عمر در دهکده‌ای سرد و بی‌روح است شکوه بسیار دارد. هم‌چنین دو مضمون مورد علاقه کامو یعنی فقر و روشنایی هردو در این نمایشنامه در کنار یکدیگر به خوبی نمایان‌اند. لیکن سوء تفاهم اندوه‌نامه نهایی و اضطراب دردآلود بشری است که امکان توسل به پروردگار از او سلب شده است. مارتای جنایتکار به ماریا می‌گوید: «خدایتان را دعا کنید تا شما را هم مثل سنگ کند» و «شما هم مثل او در برابر تمام فریادها ناشنوا شوید» (کامو ۱۹۷۴، ص ۲۴۸). لیکن ماریا از خداوند درخواست می‌کند بر کسانی رحم کند که «یکدیگر را دوست دارند و از هم جدا مانده‌اند» (همان، ص ۲۴۸).

به نظر ژرار ژنت (۱۹۷۲، صص ۲۵۵-۲۵۶)، راوی داستان در سطح روایت‌گری (برون‌داستانی)^۱ و درون‌داستانی^۲ و در ارتباط با داستان (دگرداستانی^۳ یا هم‌داستانی^۴) چهار جایگاه دارد. ۱. هومر راوی درجه اولی است که در قصه‌هایی که تعریف می‌کند حضور ندارد (برون و دگرداستانی).

۲. ژیل بلاس^۵، قهرمان داستانی به همین نام، اثر لوساژ (۱۶۶۸-۱۷۴۷)، راوی درجه اولی است که قصه زندگی خود را تعریف می‌کند (برون و هم‌داستانی).

۳. شهرزاد راوی درجه دومی است که معمولاً در قصه‌هایی که تعریف می‌کند حضور ندارد (درون و دگرداستانی).

۴. اولیس در ترانه‌های ۹ تا ۱۲ راوی درجه دومی است که قصه خود را می‌گوید (درون و هم‌داستانی).

شارل مورون^۶، که در هر خوانشی بازتابی از متون دیگر را می‌بیند (دوش‌های نقد برای تحلیل ادبی ۱۹۹۹، ص ۷۲)، بر این باور است که «تراژدی اضطراب‌های عمیق ما را به بازی می‌گیرد و کم‌دی نیروهای تدافعی ما را در برابر این اضطراب‌ها متجلی می‌سازد» (باویس

1) extradiégétique 2) intradiégétique 3) hétérodiégétique 4) homodiégétique

5) Gil Blas 6) Mauron (1899-1966) منتقد ادبی فرانسوی

۱۹۹۷، ص ۵۲). وقتی در سال ۱۸۹۲ فروید به بیهودگی به خواب بردن بیماران پی برد، به فکر «کلام‌درمانی»^۱ افتاد یعنی آنها مصداق «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» می‌شدند و به آرامش می‌رسیدند. اما در مورد شهرزاد واژه‌ای که می‌توان پیشنهاد کرد و با نقش او سازگاری بیشتری دارد «مخاطب‌درمانی» است، زیرا که شهرزاد با قصه‌های خود موفق به درمان ذهن ناراست مخاطبش، شهریار، می‌گردد.

در شهرزاد سوپرویل، که اقتباسی است از هزار و یک شب، مانند نمایشنامه لاییش و کامو، شاهد عشق، بی‌عدالتی، طغیان و مبارزه‌ایم. شهرزاد، که با اراده‌ای قوی سر به طغیان بر می‌دارد، جان دختران جوانی را که ناعادلانه به قتلگاه می‌رفتند نجات می‌دهد و سرانجام، با عشق و محبت، از شهریاری بدگمان و سنگ‌دل همسری پایبند به زندگی می‌سازد و وقتی همسر شهریار خود را برای زندگی در گمنامی همراهی می‌کند، بر این عقیده است که:

چه فایده در گیسوان سنجاق زرّین

وقتی که عشق روشنگر شب‌های تار ماست (سوپرویل ۱۹۴۹، ص ۱۷۸)

با وجود این که در این نمایشنامه، شهرزاد برای نجات از زندان به اسب بال‌دار متوسل می‌شود ولی در اصل او را در دوران زندگی قصه‌های سندباد و چراغ علاءالدین نجات می‌دهند. به این ترتیب تماشاگر اثر نیز همراه شخصیت‌های نمایشنامه سفری بر فراز ابرها می‌کند و به دنیای افسانه‌های شاعرانه قدم می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

می‌دانیم که مشرق‌زمین جذابیت خاصی در قرن نوزدهم پیدا کرد. فرانسویان از طریق ترجمه آنتوان گالان با داستان‌های هزار و یک شب آشنا شدند و نویسندگانی چون لامارتین، نروال، فلوربر یا لوتی^۲ شیفته عرفان شرق و شکوه آن گشتند.

این علاقه به مشرق‌زمین در قرن بیستم نیز ادامه یافت و نویسندگانی چون سوپرویل، موریس ورن^۳، موریس بویسون^۴، ترستان کلینگسور^۵، و نیکول ویدال^۶ در آثار خود جذبه‌های شرق را به تصویر می‌کشند.

1) taking cure, la cure par la parole

2) Loti

3) Maurice Verne

4) Maurice Bouisson

5) Tristan Klingsor

6) Nicole Vidal

البته در تئاتر از شیوهٔ موسوم به سوء تفاهم^۱ یعنی به اشتباه کسی را به جای دیگری گرفتن بسیار استفاده شده است و در شادنامه‌ها (از جمله کمدی‌های مولیر) موجبات تفریح خاطر تماشاگر را فراهم آورده است. لیکن در تئاتر معاصر، نمایشنامه‌نویسانی چون کامو، یونسکو، و بکت، برای مشخص نمودن عوامل سازندهٔ موقعیت پوچ انسانی، کمدی و تراژدی را در هم آمیخته‌اند و در نمایشنامهٔ کامو این سوء تفاهم مصیبتی تلخ به بار می‌آورد.

هگل عقیده داشت که «پایان نمایشنامه باید به خوبی نمایان سازد که دنیا بر اثر حماقت‌ها فرو نمی‌ریزد» (پاویرس ۱۹۹۷، ص ۵۷). نتیجهٔ اخلاقی نمایشنامهٔ سفر آقای پریشون نیز در این است که عاقبت صداقت بر عوام‌فریبی پیروز می‌شود. پریشون آرمان‌مهربان و مسئول را به دامادی بر می‌گزیند، هانریت هم موفق می‌شود با فرد دلخواهش ازدواج کند و همه چیز به خوبی و خوشی به پایان می‌رسد.

جلوه‌گر ساختن واقعیت باعث توفیق تئاتر بورژوایی می‌شود، تئاتری که روی سخن با خرده‌بورژواها دارد، کسانی که با زرنگی تمام از مخمصه‌ها می‌گریزند و نهایتاً اوضاع و احوال بر وفق مرادشان می‌شود. نویسندگانی چون لابیش رفاه زندگی بورژواها و حماقت‌های آنان را آشکار می‌نمایند. فاردینال^۲ جوان، در یکی دیگر از نمایشنامه‌های لابیش، کلاه حصیری ایتالیایی (۱۸۵۱)، از دست پدرزن پول‌دوستش چنین شکوه سر می‌دهد:

بالاخره تا یک ساعت دیگر مراسم عقد انجام می‌گیرد... و من دیگر صدای پدرزنم را نخواهم شنید که هر لحظه فریاد بزند: داماد من، مراسم عقد به هم خورده است.

فاردینال، با شوخ‌طبعی شاعرانه‌اش، برای همسر آیندهٔ خود، قصیده‌ای نیز می‌سراید:

آیا می‌شناسید در بارسلون، در بارسلون؟

زنی سبزه‌رو، ابرومشکی، اهل آندلس؟

ولی این تصویر شیر، تصویر سوارکار مغرور و دلیر

تصویر «حوری»^۳ من نیست. شکر که نیست،

و این سعادتی است برای شوهر آینده.

1) qui-pro-quo

2) Fardinal

۳) در شعر فرانسه نیز عیناً واژهٔ حوری (Hourri) آمده است.

گل سرخ آراسته به تاجی از بهارنارنج
این است تصویر هلن زیبای من! (پرده اول، صحنه چهارم).

در شادنامه‌ها معمولاً مراحل سه‌گانه توازن، عدم توازن، و توازن مجدد رخ می‌دهد و عاقبت حق به حق‌دار می‌رسد. این اثر نیز از این قاعده مستثنا نیست. میرهولد^۱ می‌گوید در تئاتر

کلمات همه چیز را بیان نمی‌کنند و واقعی‌ترین ارتباط بین افراد را حرکات و سکوت برقرار می‌سازد. کلمات، گوش را می‌طلبند و هر تجسمی چشم را، بدین سان نیروی خیال از دو حس بینایی و شنوایی تأثیر می‌پذیرد (پاوایس ۱۹۹۷، ص ۳۸۰)

ذکر جذابیت‌های سفر را پایانی نیست زیرا که آدمی را در دنیای جدید و ناشناخته‌ای راه می‌دهد، البته به شرط این که، بنا به گفته موتنتی، در سرزمین دیگر به دنبال عادت‌های خود و هرآنچه که با ما آشناست نگردیم و در پی آشنایی با ناشناخته‌ها باشیم (موتنتی ۱۹۶۷، ص ۳۹۷).

سفر، گاه مترادف با رهایی، آزادی و سیر و سلوکی عارفانه می‌گردد. در این حال سفر یعنی توجه دل به سوی حق، سفری به سوی خدا.
کلام را با بیتی از سعدی با پایان می‌برم که می‌فرمود:

چو ماکیان به در خانه چند بینی جور چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار

منابع

- BERGÈZ, Daniel, éd. Dunod, Paris 1999.
CAMUS, Albert, *Caligula*, suivi de *Le Malentendu*, Gallimard «coll. Soleil», Paris 1974.
GENÈTE, Gérard, *Figures III*, éd. Du Seuil, Paris 1972.
LABICHE, Eugène, *Le Voyage de Monsieur Perrichon*, Hatier, Paris 1990.
—, *Un chapeau de paille d'Italie*, Oeuvres complètes, Flammarion, Paris 1979.
MONTAIGNE, Michel Eyquem, *Oeuvres complètes*, éd. Du Seuil, Paris 1967.
PAVIS, Patrice, *Dictionnaire du théâtre*, Dunod, Paris 1997.
SUPERVIELLE, Jules, *Shéhérazade*, Gallimard, Paris 1949.

